



## رویکرد عقلایی به نظام ضمانت اجرای کیفری در ایران

\*سید مرتضی حسینی      \*\*دکتر محمد فرجیها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵      تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶

### چکیده

از گذشته تاکنون، مناسبات اجتماعی انسان‌ها مبتنی بر طرح و تدبیر بوده است؛ چراکه افراد بر طبق عقل خود عمل می‌کنند و عقلانی شدن زندگی بشر، در گذار از شیوه‌های غیرعقلانی گذشته‌ای او به ثمر رسیده است. سامانه‌ی ضمانت اجرای کیفری نیز از این عقلانیت محوری بی‌بهره نبوده است و تحولات پُرشمار پیشینیان، به‌سان چراغی برای آیندگان در این تاریک راه اجرای مجازات به شمار می‌رود. رویکرد عقلایی به نظام ضمانت اجرای کیفری در ایران به دنبال تشریح مبانی نظری مستحکمی است که با تکیه بر آن‌ها بتواند بر اثربخشی کیفر بیفزاید. مؤلفه‌های عقلانیت محوری (کارکردگرایی ساختاری و پرهیز از تطورگرایی) از یک سو و شاخصه‌های رویکرد عقلایی به نظام ضمانت اجرای کیفری (آموزه‌های نفی خشونت، جبران خسارت و تناسب مجازات) از سویی دیگر، رویکردی تمایزگونه را با کیفرشناسی در صحنه‌ی مطالعات علوم جنایی به ظهور می‌رسانند. از این منظر، دستیابی به یک نظام عدالت کیفری سنجیده و کارآمد، مستلزم شناخت کافی و همه‌جانبه نسبت به چالش‌های ضمانت اجراها و آشنایی با مبانی نظری ضمانت اجرای عقلانی در بسترهای فرهنگی و جامعه‌ی ایران است. در همین راستا، این پژوهش درصدد است تا در پرتو آموزه‌های عقلانیت محوری به بررسی موادی از قوانین کیفری در پهنه‌ی سیاست جنایی تقنینی بپردازد.

واژگان کلیدی: ضمانت اجرای کیفری، کارکردگرایی ساختاری، آموزه‌های نفی خشونت، جبران خسارت، تناسب مجازات

### مقدمه

افزایش روزافزون میزان بزهکاری و محدودیت‌های نظام عدالت کیفری رسمی برای کنترل جرم و اصلاح مجرمان، سیاستگذاران و مدیران عدالت کیفری را در معرض انتخاب‌هایی اساسی قرار داده است. برخی مدیران بر توسل به ابزارهای سرکوبگر و قدرت مطلقه‌ی دولت برای تأمین نظم و امنیت تأکید می‌ورزند. گروهی دیگر به بهره‌گیری از اقدامات نمایی با هدف پاسخگویی مقطعی نسبت به انتظارات عمومی گرایش دارند و برنامه‌ها و مداخله‌های مبتنی بر یافته‌های علمی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند. در نهایت برخی دیگر، با پذیرش محدودیت‌های نظام عدالت کیفری رسمی، بر توسعه‌ی راهبردی علمی جدید از طریق اصلاح نظام عدالت کیفری و رفع محدودیت‌های موجود تأکید می‌ورزند.<sup>۱</sup>

رویکرد عقلایی به نظام ضمانت اجرای کیفری عبارت است از: «ماحصل مجموعه‌ای از تحقیقات و مطالعات (میدانی و کتابخانه‌ای) که در یک برهه‌ی زمانی خاص، نسبت به محدوده‌ی جغرافیایی معین، باهدف افزایش اثربخشی اقدامات در حوزه‌های مختلف علوم صورت گرفته است و منتهی به ارائه‌ی یافته‌های منسجم و نظریه‌مند گردیده است». به واقع، رویکرد عقلایی از طبیعت انسانی و روابطی اصیل سرچشمه می‌گیرد و دارای بنایی خود جوش است؛ مهندسی نمی‌خواهد و ابزار و مصالح لازم برای ساختمان خود را از ذات قوه‌ی تعقلی به دست می‌آورد که بعد از انبیبای الهی حجت باطن در انسان‌هاست. به نظر می‌رسد، نظام ضمانت اجرای کیفری در ایران بیش از آنکه نیازمند ضمانت اجرای جدید باشد، نیازمند پایه‌گذاری یک رویکرد عقلایی و نظام مند جهت تقویت و افزایش میزان کارایی و اثربخشی است. بنابراین، پرسش مهمی که نظام عدالت کیفری با آن روبه‌روست این است که یافته‌های علمی چه تأثیری بر شکل‌گیری ضمانت اجرای کیفری دارند؟

### مبحث اول: مؤلفه‌های رویکرد عقلایی

بدون شک، قانونگذار در وضع ضمانت اجرای کیفری آزادی عمل ندارد و نمی‌تواند به دلخواه و بر مبنای طرز فکر خود انشای قانون نماید. مقنن باید واقعیت‌های اجتماعی را بشناسد و آن‌ها را مورد توجه قرار دهد و برای رشد و تکامل ارزش‌های اجتماعی همت گمارد. اگر قوانین و ضمانت اجرای کیفری معین شده در آن بازتاب مسائل اجتماعی و تحولات آن نباشد، علاوه بر آنکه به دستورالعمل‌های اخلاقی و ارشادی تبدیل می‌گردد، به علت عدم توجه به واقعیت‌ها، نیازها و ارزش‌های اجتماعی؛ دیر

یا زود محکوم به فنا خواهند بود. در همین راستا، وضع ضمانت اجراهای کیفی علاوه بر شناخت واقعیت های اجتماعی جامعه، نیازمند حرکت رو به تکامل است و نه تغییر و تحول در ضمانت اجراها.

هر نظام و ساختاری در اجرا با محدودیت‌ها و مضایقی روبه‌روست؛ اما نه فقط در واحد عمل، بلکه نظام‌های عمل نیز مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. پارسونز، نه فقط واحد عمل، بلکه نظام‌های عمل را مورد تدقیق قرار می‌دهد. فرض پارسونز این است که هدف هر عاملی کسب حداکثر رضایت است و اگر با دیگران عمل متقابل داشته باشد و رضایت حاصل کند، این تقابل تکرار خواهد شد.

گی روشه نظریه‌ی پارسونز را به «صندوقچه‌های تودرتوی چینیان» تشبیه می‌کند که اگر یکی را بازکنی، صندوقچه‌ی کوچکتری داخل آن است که داخل این یکی هم صندوقچه‌ی کوچکتری است و الی‌آخر. شاید به همین دلیل است که این کریب ۳ می‌نویسد: «آثار پارسونز شهره به دیرفهمی است، نه به خاطر عمق، بلکه به دلیل مُغَلَق (سخنی که فهم آن دشوار باشد) بودن مطالبش». تأکید پارسونز بر نظم و ثبات است و نظریه‌ی اجتماعی را به این صورت می‌بیند که سعی می‌کند به سؤال نظم اجتماعی چگونه عملی است؟ پاسخ دهد. وی بر این باور است که هر نظامی در هر سطحی، باید نیازها یا شرایط ما را برآورده سازد تا زنده بماند. در حقیقت، پارسونز تعامل ساختاری نظام‌ها؛ اعم از نظام سیاسی، اقتصادی، ضمانت اجراها و ... را با کارکرد آن‌ها مورد توجه قرار می‌دهد. از همین منظر معتقد است توجه به چهار اصل انطباق با محیط، وصول به اهداف جامعه، یکپارچگی و نگهداشت الگو؛ می‌تواند موجبات دستیابی به بهترین نوع کارکرد هر نظام را فراهم می‌آورد.

با همین رویکرد، مطالب این مبحث در دو گفتار تنظیم خواهد شد. در گفتار اول به بررسی ابعاد نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری خواهیم پرداخت و در گفتار دوم در خصوص پرهیز از تصور گرایی و آثار آن بر ضمانت اجراهای کیفی سخن خواهیم گفت.

گفتار اول: کارکردگرایی ساختاری

کارکردگرایی ساختاری به ساختارهای جامعه و اهمیت کارکردی آن‌ها (پیامدهای مثبت و منفی) برای ساختارهای دیگر معطوف است. این نظریه از چهار وظیفه‌ی کارکردی برای تمام نظام‌های کنش به نام AGIL تشکیل می‌گردد. پارسونز در بررسی کارکردها به مجموعه‌ی فعالیت‌ها توجه می‌کند که هدفشان برآوردن یک یا چند نیاز جامعه است. به عقیده‌ی او، این چهار کارکرد، الزامی و ضروری تمام نظام‌ها هستند و اگر نظام‌ها بخواهند بقا یابند، باید در این مجموعه‌ی فعالیت که هدفشان برآوردن نیازهای جامعه هست شرکت کنند.

بند اول: سازگاری یا انطباق با محیط (ارگانیزم رفتاری)

همان‌طور که پیش از این عنوان شد، کارکردها، پیامدهای مثبت یا منفی‌ای بودند که بر نظامی خاص کمک می‌کردند تا به انطباق یا سازش دست یابد. مستنبت از نظریه‌ی پارسونز، معتقدیم که نظام ضمانت اجراهای کیفی باید با محیط اجتماعی و نیازهای آن تطبیق داده شود و با جرائم مقابله کند؛ نه آنکه برای مدتی طولانی با اهداف فایده‌باوری مجازات‌ها در تضاد باشد. چنانچه نظام ضمانت اجراها تنها هدف سزاگرایی را دنبال کند و از اهداف فایده‌باوری یا رویکرد عدالت ترمیمی که به تمامی عوامل متضرر دخیل در جرم نظر دارد بی‌توجهی نماید، به علت عدم سازگاری در خطر نابودی قرار خواهد گرفت.

به عنوان مثال: اگر قبیله‌ای از کشاورزان، خود را در محیطی بیابان که در خاک آن میوه و سبزی به عمل نمی‌آید، آن قبیله نخواهد توانست زنده بماند. در خصوص نظام ضمانت اجراها نیز این قضیه صادق است و چنانچه ضمانت اجراهای کیفی تنها به سزاگرایی و کیفرهای عوام‌گرایانه توجه داشته باشند و از اهدافی؛ نظیر بازدارندگی، اصلاح و درمان و جبران خسارت بزه دیده غافل شوند، طولی نخواهد کشید که کیفر، فایده‌ی خود را در بازدارندگی از دست خواهد داد. با از دست رفتن مقبولیت کیفر و سرمایه‌گذاری بیش از پیش بر صیغه‌ی سزادهی صرف در هنجارگذاری‌های تقنینی، نه تنها تیشه به ریشه‌ی ضمانت اجراهایی زده‌ایم که محصول عوام‌گرایی کیفی بوده‌اند، بلکه مردم دیگر کیفر را مجازات تلقی نمی‌کنند و مجازات جنبه‌ی پیشگیرانه‌ی خود را نیز از دست خواهد داد.

نظام ضمانت اجراها می‌تواند به جای سزاگرایی صرف، درصدد سازگار کردن خود با نیازهای جامعه و افراد انسانی برآید. بدون شک، اقدامات گوناگون به منظور پیشگیری از وقوع جرم، مسئول سازی بزه‌کار و مشارکت جامعه‌ی محلی برای پاسخ‌های انطباقی مدرنیزم جهت کارآمدی نظام ضمانت اجراهای کیفی یا تأکید بر اصلاح و درمان به جای طرد و حذف بزه‌کاران، می‌تواند زمینه را برای پرورش جامعه‌ای آرمائی مهیا سازد.

بند دوم: وصول به اهداف جامعه (نظام شخصیت)

دستیابی به هدف شامل نیاز یک نظام به تعریف کردن و رسیدن به اهداف اصلی‌اش است. هدف غایی هر نظامی آن است که نه تنها در آینده باقی بماند، بلکه در عین حال رشد کند و گسترش یابد. به عنوان نمونه: اهداف تعلیم دادن دانشجویان و انجام دادن پژوهش‌های علمی، اغلب در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. اگر تعلیم بیش از حد مورد تأکید قرار گیرد، اساتید نمی‌توانند وقت و انرژی کافی را برای پژوهش اختصاص دهند و به همین قیاس، اگر اساتید وقت بسیار زیادی را برای پژوهش صرف کنند، به تعلیم دادن دانشجویان لطمه وارد خواهد شد. از این رو، دانشگاه باید به طور مداوم این دو هدف و روابط آن‌ها با یکدیگر را بیازماید تا بتواند به تمام آن‌ها نائل گردد.

بنابراین، اگر در نظام ضمانت اجراهای کیفی، هدف اجرای مجازات باشد، شاهد دستیابی به اهداف مورد نظر در نظام ضمانت اجراها نخواهیم بود. به همین قیاس، اگر تأکید بر اصلاح و درمان شود و از مجازات مفید به فایده نیز امتناع گردد، بزهکاران در ارتکاب جرم گستاخ تر می‌شوند. بنابراین، نظام عدالت کیفی باید کیفی را در طول اصلاح و درمان و راهبردهای مسئول سازی بزهکار و به‌عنوان آخرین حربه مدنظر قرار دهد.

بند سوم: یکپارچگی (نظام اجتماعی)

منظور از یکپارچگی آن است که هر نظامی درصدد تنظیم روابط اجزای سازنده‌اش باشد. وجود چنین روابط متقابلی کم می‌کند تا از تضاد بین اهداف اجتناب شود. به همین قیاس، اگر نظام ضمانت اجراهای کیفی باهدف کاهش اعمال مجازات حرکتی را آغاز نماید، نهادهایی نظیر؛ سازمان اقدامات تأمینی و تربیتی، مراکز اصلاحی و درمانی و ...؛ باید با وحدت و انسجام در پیاده‌سازی طرح، با برنامه‌ای مدون حرکت کنند. بدون شک ارائه مفاهیمی مبهم در طرح‌ها که موجبات عدم مفاهیمی سازمانی را در برداشته باشد نه تنها موجب یکپارچگی نخواهد بود، بلکه نتیجه‌ای جز کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی نسبت به نهادهای رسمی را در بر نخواهد داشت. بنابراین، رسیدن به مفاهیمی سازمانی و اجرایی در نظام ضمانت اجراهای کیفی مستلزم شفافیت در ماهیت، اهداف و چارچوب طرح برای تعامل کنندگان متعدد آن است و در شرایطی که چارچوب‌ها و ماهیت طرح مبهم باشد و کسی نداند که دقیقاً باید چگونه رفتار کند، شکل‌گیری تضاد و تعارض امری بدیهی و به وجود آمدن یکپارچگی انتظاری غیرمنطقی است.<sup>۱</sup>

بند چهارم: نگهداشت الگو (نظام فرهنگی)

پارسونز فرهنگ را نیروی عمده‌ای می‌انگاشت که عناصر گوناگون نظام اجتماعی را به همدیگر پیوند می‌دهد. فرهنگ (طیف وسیعی از عرف، اخلاق، آموزش و پرورش و ... را در بر می‌گیرد)، میانجی کنش متقابل میان کنشگران است که شخصیت و نظام اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند و این خاصیت را داراست که کم و بیش می‌تواند بخشی از نظام‌های دیگر شود. پارسونز با این مقدمه به این نتیجه می‌رسد که معیارهای اخلاقی، همان «شگردهای یکپارچه‌کننده و حاکم بر نظام کنش» هستند و فرهنگ، یک نظام مسلط است. مطابق این واحد از الگوی ساختاری، مجازات باید متناسب با جرم باشد؛ اما این تناسب را فضای فرهنگی جامعه تعریف می‌کند. آقای این فرهنگ به توده مردم، جز با تغییر جامع برنامه‌ی سازمانی، تعریف اجتماع محوری، تدوین معیارهای علمی و کاربردی اجتماع محوری و ... میسر نخواهد بود.<sup>۲</sup>

به عنوان نمونه: قطع دست در جرم سرقت در برخی نظام‌های کیفی رفتاری اشتباه است؛ چرا که از یک سو، فقر یکی از عوامل بروز سرقت است و از سویی دیگر، فردی که دو یا سه مرتبه مرتکب سرقت می‌شود، از نظر تربیت مشکل دارد و از حیث نظام شخصیت مورد بررسی قرار نگرفته است و برخی هنجارها و ارزش‌های او اصلاح نشده است که برای بار دوم و سوم مرتکب سرقت شده است. به واقع، یک سری مجازات‌ها در گذشته برای جامعه مفید بوده است؛ اما در حال حاضر جامعه آن‌ها را نمی‌پذیرد.

گفتار دوم: پرهیز از تطورگرایی

واژه‌ی «Evolution» در زبان فارسی به معنای تغییر، تحول و از صورتی به صورت دیگر درآمدن بیان شده است که به اشتباه به معنای «تکامل» نیز ترجمه شده است. اگرچه هنوز هم تکامل را در معنای این واژه به کار می‌برند؛ اما این معنا با تبدیل و تحول متفاوت است. در واقع تکامل، به سوی کمال رفتن را به ذهن متبادر و القا می‌کند که این معنا با تغییر و تحول ملازمه‌ای ندارد. گی‌روشه‌ی جامعه‌شناس فرانسوی در مقام بیان و تمییز تطور گرایی با دگرگونی اجتماعی می‌نویسد: «دگرگونی اجتماعی بیشتر تغییرات قابل مشاهده و قابل بررسی در زمان کوتاه را شامل می‌شود. چنانکه یک مشاهده‌گر می‌تواند در طول حیات یا حتی در دوره‌های کوتاه از زندگی خود، نحوه رشد آن را ملاحظه کند و سیر و فرجام آن را ببیند؛ اما تطور اجتماعی مجموعه تغییراتی است که یک جامعه در طول یک دوره طولانی به خود می‌بیند، یعنی در دوره‌ای که از زندگی یک نسل یا حتی چند نسل فراتر می‌رود.<sup>۲</sup>

از منظر تطورگرایی نوین، پیچیدگی روزافزون یک جامعه در حوزه‌ی کیفرگذاری همیشه مبین تکامل آن جامعه در جهت مثبت نیست، بلکه ممکن است نتیجه سازش نادرست با وضعیت تازه تطور یافته‌ی اجتماعی ای باشد که الزاماً از پیشرفت و تغییر مثبت در شیوه‌ی اجرا برخوردار نیست. مطابق این نظریه، عقب‌افتادگی مفرط یک جامعه خود نوعی امتیاز محسوب می‌شود؛ زیرا امکان تغییر ناگهانی و شدید در آن، بالقوه بسیار شدیدتر و بیشتر است. به عبارت دیگر، جامعه‌ای که به حد کمال توسعه رسیده است، استعداد و امکان تغییر را به همان نسبت از دست داده است؛ در حالی که جامعه‌ای که خود آگاهی پیدا کرده و هنوز در مرحله‌ی عقب‌افتادگی شدید به سر می‌برد، احتمال تغییر سریع و حرکت یکپارچه در آن به مراتب سریع‌تر است.<sup>۱</sup>

در عرصه‌ی نظام ضمانت اجرای کیفری، شاهد تغییر و تحول بسیار بوده‌ایم؛ اما هر تغییری حاکی از تکامل نبوده است. این مهم را می‌توان از تورق تاریخ کیفرگذاری تقنینی نهاد تعزیرات دریافت. در اوایل انقلاب اسلامی ایران، عقیده‌ی حاکم بر آن بود که ضمانت اجرای حاکم بر نهاد تعزیرات، تنها صادق بر ضمانت اجرای بدنی است؛ اما امام خمینی (ره) با روشن بینی خاصی که در این خصوص داشتند، مجازات های ناظر بر تعزیرات را تنها ناظر بر ضمانت اجرای بدنی نمی‌دانستند و حبس را نیز یکی از مصادیق مجازات های تعزیری برشمردند. شاید این اقدام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران را بتوان مصداق تکامل در پهنه‌ی ضمانت اجرای کیفری دانست.

تکیه‌ی بیش‌ازحد بر شرعی بودن مجازات‌ها، به استناد اصل چهار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در حالی است که حقوقدانان اعتقاد بر اسلامی بودن مجازات‌های کیفری دارند؛ اگرچه ریشه شرعی نداشته باشد.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، می‌توان قرآن کریم را جلوه‌ای منسجم از آموزه‌های جرم‌شناسی در کنار هم قلمداد نمود. ابهام موجود در اصل شرعی بودن مجازات‌ها و نادیده گرفتن نظریات و تحقیقات صورت گرفته در زمینه‌ی عدم اثربخشی کیفرهای شرعی، نه تنها از تورم کیفری، افزایش موج جرم ۱ و نرخ جرم‌انمی‌کاهد، بلکه توالی فاسدی؛ نظیر برجسب‌زنی کارفرمایان اخلاقی، تسامح صفر، عدم تناسب در اعمال مجازات و ... را نیز دربر دارد. بدون شک، تأکید قرآن کریم بر عفو، اصلاح و درمان، پیشگیری، ترغیب بزه‌کار به بزه‌پوشی، توبه و ... به مراتب بیشتر از اعمال مجازات‌هایی است که در اثر عوام‌گرایی کیفری تجویز می‌شود.

بنابراین، با توجه به سیر پیشرفت علوم اجتماعی و جرم‌شناسی در عرصه‌ی کیفرگذاری تقنینی، بهتر است تعیین مجازات‌ها با تکیه بر مبانی علمی و به دور از هرگونه تغییر و تحول عوام زده صورت گیرد تا موجبات تکامل را در پهنه‌ی اثربخشی ضمانت اجرای کیفری به ارمغان آورد.

#### مبحث دوم: شاخصه‌های ضمانت اجرای عقلانی

بعد از تشریح مؤلفه‌های ضمانت اجرای عقلانی، آنچه می‌تواند به عنوان تکمله‌ی مبانی نظری رویکرد عقلایی مورد بحث قرار گیرد؛ شاخصه‌های نظام ضمانت اجرای عقلانی است. در حقیقت، شاخصه‌ها در کنار مؤلفه‌های عقلانیت محوری، به مثابه‌ی پیکره‌ی ساختمان قفل و بست شده‌ای است که افتراق میان این دو، موجبات فروپاشیدگی ساختمان را در بر دارد. مؤلفه‌های عقلانیت محوری در حکم فونداسیون اصلی رویکرد عقلایی از یکسو و شاخصه‌های عقلانیت محوری به عنوان ستون‌های اصلی ساختمان از سویی دیگر، موجبات تشحیذ نظر مقنن را برای کیفرگذاری تقنینی در بر خواهند داشت. اصولی تفکیک‌ناپذیر که توجه به آن‌ها موجب ارتقای کیفی ضمانت اجراها و عدم توجه به آن‌ها، ثمری جز از بین رفتن صلاحیت کیفر در بر نخواهد داشت. در ادامه، علاوه بر اشاره‌ی موردی به شاخصه‌های عقلانیت محوری، موارد رعایت و عدم رعایت شاخصه‌های عقلانیت محوری را در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### گفتار اول: آموزه‌های نفی خشونت

در بررسی رابطه‌ی خشونت در اعمال مجازات‌ها و کج کارکردی ضمانت اجرای کیفری؛ تحقیقات صورت گرفته حاکی از آن است که: کشورهایی بالاترین میزان خشونت جنایی را تجربه می‌کنند که در پاسخ به پدیده‌ی بزه‌کارانه رویکرد «مشت آهنین برخوردارهای شدید کیفری» را اتخاذ کرده‌اند. تنبیه بدنی و خشونت در اجرای مجازات، علاوه بر آسیب فیزیکی مستقیم، برای جوامع نیز مضر است؛ چراکه از یکسو با اعمال این خشونت بر افراد، موجبات یادگیری و انتقال خشونت را نیز فراهم می‌آوریم و از سویی دیگر، هیچ یافته‌ی علمی‌ای که ثابت کند رابطه‌ی علّی و معلولی بین تنبیه بدنی و نتایج اثربخش آن وجود دارد در دسترس نیست. هر چند آثار ضمانت اجرای بدنی و اعمال خشونت در اجرای مجازات‌ها، با توجه به فرهنگ و بافت جوامع متفاوت است؛ اما نتایج تحقیقات حاکی از آن است که رابطه‌ی مثبتی بین مجازات‌های بدنی و شکست آموزشی (اصلاح بزه‌کاران) به چشم می‌خورد و توصیه می‌شود که مجازات به عنوان وسیله‌ی نهایی و برای تغییر رفتار مورد استفاده قرار گیرد و به جای آن استفاده از برخی روش‌های انضباطی (غیر از مجازات) برای تغییر رفتار از طریق معقول و منطقی که خاطیان را تحت تأثیر قرار دهد توصیه می‌شود.<sup>۲</sup> بی‌گمان، عدم توجه به یافته‌های علمی در خصوص اعمال مجازات، شکست نظام ضمانت اجراها را از یکسو و کج کارکردی اهداف کیفر را از سویی دیگر، در بر خواهد داشت. یکی از مجازات‌های قانونی که مبین

ترویج آموزه‌های خشونت محوری در صحنه‌ی تقنینی بوده است، مجازات شلاق تعزیری است. در همین راستا سعی بر آن بوده است تا در این قسمت، ضمن تشریح برخی احکام در عرصه‌ی ضمانت اجراهای کیفری، به بیان چالش‌های موجود در صحنه‌ی اجرایی و جرم‌شناختی قضیه بپردازیم.

در همین راستا و به عنوان نمونه، قانونگذار در ماده‌ی ۶۱۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از ۲ تا ۶ ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». تعرض و ایجاد مزاحمت برای اطفال و زنان؛ از جمله جرائمی است که به اعتبار جنسیت و سن، مورد تشدید قرار گرفته است. حقیقت آن است که مقنن با در نظر گرفتن سیاست کیفری مشدد، در صدد حمایت از شخصیت معنوی این قشر از جامعه برآمده است. اما سؤال این است که با اجرای مجازات شلاق، کدام یک از اهداف کیفر محقق می‌شود؟ آیا تحقق هدف مورد نظر (نظیر هدف ارعابی کیفر) با جرم ارتكابی تناسب دارد؟ آیا آسیب روحی و روانی وارد بر بزه دیده با مجازات مقرر قانونی التیام می‌یابد؟

پاسخ منفی است. به نظر می‌رسد قانونگذار سال ۱۳۷۵، بیش از آنکه در صدد احیای حقوق بزه دیده برآید، در پی حمایت از شخصیت معنوی زنان بوده است. بدین ترتیب، در این ماده و مواد دیگری نظیر این ماده، بیش از اینکه شاهد آموزه‌های جبران خسارت روحی، مادی و تناسب جرم و مجازات باشیم، شاهد ترویج آموزه‌های خشونت محوری در اعمال مجازات‌های بدنی هستیم.

شایان ذکر است که قانونگذار با اقدامی شایسته و اتخاذ رویکردی کاملاً متفاوت نسبت به گذشته، به موجب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵، مجازات خشونت‌بار شلاق تعزیری را به طور ضمنی از این جرم حذف کرده است. در این قانون، مقنن علاوه بر تعیین حبس‌های تعزیری متناسب با نوع جرم ارتكابی، محکوم را ملزم به جبران خسارات وارده بر بزه دیده کرده است. اگرچه قانونگذار در ماده‌ی ۸ این قانون مقرر داشته است: «اگر جرائم موضوع این قانون مشمول عناوین دیگر قانونی شد یا در قوانین دیگر حد یا مجازات سنگین‌تری برای آن‌ها مقرر شده باشد، حسب مورد حدّ شرعی یا مجازات اشد اعمال خواهد شد.»؛ اما از آنجایی که قانون اخیرالتصویب نسبت به کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی خاص است و مقنن در مقام بیان حکم آمده است؛ لذا حکم به مجازات شلاق مصرح در کتاب تعزیرات، علاوه بر آنکه موجبات بزه دیدگی ثانویه بزه دیده را در بردارد، برخلاف تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم نیز تلقی می‌گردد. بنابراین، در تفسیر این دو قانون باید به قدر مُمَيَّنْ اکتفا نموده و از اعمال مجازات شلاق تعزیری که هیچ یک از اهداف کیفر را محقق نمی‌سازد صرف‌نظر نمود.

به عنوان نمونه ای از موارد رعایت شاخصه‌های عقلانیت محوری در قانون کیفری جمهوری اسلامی ایران که از موارد خشونت محوری نیز محسوب نمی‌گردد، بند «الف» ماده ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است. مطابق این بند: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود»؛ مجازات کسی که به قصد قتل، مرتکب قتل عمد واقعی شود به مجازات قصاص (اعدام) محکوم خواهد گردید. ناگفته پیداست که مجازات اعدام نسبت به اطفال و نوجوانان، علاوه به عدم پذیرش در قوانین بین المللی، در قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد پذیرش نیست.

گفتار دوم: شاخص جبران خسارت

جبران خسارت به عنوان یکی از شاخصه‌های رویکرد عقلایی، در صدد اعاده‌ی وضع به قبل از ارتكاب پدیده‌ی جنایی است. از نظرگاه عقلانیت محوری و اجرای عدالت، آنچه بیش از پیش موجبات تألم بزه دیده را به همراه دارد، آسیب‌ها، خسارات و صدمات روحی و مادی ای است که بزه دیده را در پهنه‌ی تعاملات اجتماعی، اقتصادی، جسمانی و ... مورد حمله قرار می‌دهد.

شاید بی‌مورد نباشد اگر بگوییم در جبران خسارت، بیش از آنکه شاهد ضمانت اجرای کیفری باشیم، شاهد حقوق اقتصادی جرم هستیم. به واقع، حقوق اقتصادی جرم، مبین این حقیقت است که بزهدار به خاطر منفعتی که از ارتكاب پدیده‌ی جنایی می‌برده است، دیگری را از منافعی که دارای ارزش اقتصادی است، محروم کرده است. به همین خاطر در جبران خسارت، بیش از آنکه بخواهیم کیفر دهیم در صدد احیای حقوق تقویت شده‌ی بزه دیده هستیم. حال با توجه به اینکه جبران خسارت ماهیتی حقوقی دارد و نه کیفری؛ چگونه می‌توان از آن به‌عنوان یکی از مهمترین شاخصه‌های رویکرد عقلایی یاد کرد؟

در پاسخ به این سؤال باید اذعان نمود که حقیقت امر همان است که در فرض سؤال مطرح گردید. جبران خسارت بیش از آنکه ماهیتی کیفری داشته باشد، صبغه‌ی حقوقی و اقتصادی دارد؛ اما نباید از خاطر برد که جبران خسارت بیش از سایر ضمانت

اجراهای کیفری، توان تحقق بخشیدن به اهداف مجازات را داراست. از اینرو، شاهد ظهور گرایش نوین در عرصه‌ی جرم‌شناسی، تحت عنوان عدالت نوسازی گر یا احیاکننده هستیم که جبران خسارت از بزه دیده از مهمترین مؤلفه‌های آن محسوب می‌گردد. شایان ذکر است که دستیابی به این مهم نیازمند بسترسازی مناسب و استفاده از نتایج مطالعات صورت گرفته در این حوزه می‌باشد.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به این شاخصه از رویکرد عقلایی توجه بسیار داشته است و در ماده ۱۴ از این قانون، علاوه بر ضرر و زیان مادی و ممکن الحصول، خسارات معنوی را نیز پذیرفته است.

مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «شاک می‌تواند جبران ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». ماده‌ی فوق‌الذکر در مقام بیان اطلاق جبران خسارت آمده است، لیکن به موجب تبصره‌های بعد تخصیص خورده است. از همین منظر، خروج برخی خسارات ناشی از پدیده‌ی جنایی، در تضاد با فراز اول ماده است. مقنن علیرغم بیان کلیاتی در باب جبران خسارات ناشی از جرم، خسارات مازاد بر دیه را به علت مخالفت با موازین شرعی مورد تصویب قرار نداد. این مهم در حالی است که عقیده‌ی اکثریت دکترین حقوق ایران بر این است که حکم مزبور مغایرتی با موازین شرعی ندارد؛ چراکه دیه یکی از انواع مجازات‌هاست و از آنجایی که دارای وصف مجازات است اشکالی ندارد که علاوه بر دیه، خسارات ناشی از ارتکاب جرم را نیز مطالبه کنیم. صرف‌نظر از نظریات حقوقدانان در این حوزه، شعب دیوان عالی کشور نیز در مواردی با صدور رأی اصراری، پرداخت خسارت مازاد بر دیه را نیز پذیرفته است.<sup>۲</sup>

توجه به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از آن حیث است که مقنن با آوردن این ماده در کتاب کلیات قانون آیین دادرسی کیفری، سعی دارد تا در فصول بعدی مطابق با خط و مشی کلی در نظر گرفته شده حرکت نماید؛ فلذا توجه به ابعاد گوناگون این ماده، موجبات پی بردن به آثار آن را در بردارد.

یکی دیگر از چالش‌های موجود در حوزه جبران خسارت، مفاد تبصره‌ی ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری است. مقنن در فراز اول این تبصره، منافع ممکن الحصول را در مواردی قابل جبران می‌داند که صدق اتلاف نماید. علت آوردن چنین حکمی روشن نیست و خلاف آن نیز دور از ذهن نیست. آیا نمی‌توان حالتی را تصور نمود که صدق اتلاف نکند، اما از موارد ممکن الحصول تلقی گردد؟! ضمن آنکه منافع ممکن الحصول از مصادیق عدم النفع به حساب نمی‌آید که قابلیت جبران نداشته باشد. به واقع، آنچه در جبران خسارت باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که ضرر علاوه بر اینکه مسلم و شخصی باشد؛ از مصادیق عدم النفع نباشد. وجه تمییز عدم النفع از ممکن الحصول در آن است که خسارت عدم النفع در نقطه‌ای مشکوک است و امکان عقلایی بر تحقق آن نمی‌رود؛ حال آنکه منافع ممکن الحصول در نقطه‌ی مشکوک نیست و امکان عقلایی برای تحقق آن به چشم می‌خورد. به واقع، منافع ممکن الحصول منافی است که مقتضی وجود آن‌ها حاصل شده باشد؛ مانند اجرت المثل ایام بیکاری راننده شاغل تاکسی که به علت مصدوم شدن در اثر فعل خواننده در ایام درمان قادر به کار نبوده است؛ حال آنکه عدم النفع، منافی است که به احتمال در آینده ایجاد می‌شوند؛ مانند فوت شدن منفعتی که از انجام به موقع یک تعهد می‌توانست حاصل شود. بنابراین، مقید ساختن منافع ممکن الحصول به مواردی که صدق اتلاف نماید فاقد وجاهت است.

مطابق فراز آخر تبصره‌ی ۲ از ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «مقررات مرتبط با منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیر منصوص شرعی و دیه نمی‌شود». تعزیرات منصوص شرعی، تعزیراتی هستند که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده باشد. بنابراین، در مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر گردیده و نوع و مقدار آن معین نشده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود که به نظر می‌رسد تعزیرات منصوص شرعی را همان تعزیر؛ اعم از معین و غیر معین می‌دانند. اگرچه تعداد تعزیرات منصوص شرعی به طور دقیق مشخص نیست و در برخی کتب فقهی تا پنجاه مورد شمارش شده است؛ اما در قانون مجازات اسلامی اثری از آن نمی‌توان یافت و لاجرم حکم این افعال را قاضی باید در نصوص شرعی بیابد.

در همین راستا و به عنوان اشاره به یکی از تعزیرات منصوص شرعی در قانون مجازات اسلامی که به علت حکم تبصره دوم ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری موجبات عدم تحقق شاخصه جبران خسارت را فراهم آورده است، ضمن تحلیل این ماده، به این مهم نیز اشاره می‌رود که خروج برخی مصادیق در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، تا چه میزان می‌تواند موجبات عدم توفیق رویکرد عقلایی را در پهنه ضمانت اجراهای کیفری به ارمغان بیاورد. قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی حکم فحاشی به دیوانه یا طفل را بیان نموده است و برای بزهکار میزان ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعیین شده است. این ماده به عنوان یکی از تعزیرات منصوص شرعی است که عدالت می‌طلبید به دلیل ایراد آسیب معنوی به بزه دیده موجبات جبران خسارت در آن مورد توجه قرار گیرد. حال آنکه نه تنها در این مقرر شده شاهد جبران خسارت معنوی وارده بر

حیثیت بزه دیده نیستیم، بلکه قانونگذار با خروج تعزیرات منصوص شرعی از دامنه جبران خسارت معنوی در فراز پایانی تبصره ۲ از ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، نفس جبران خسارت معنوی را در خصوص این جرائم منتفی دانسته است. این درحالی است که مطابق تبصره ی اول از ماده ی ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در ایراد زیان معنوی به بزه دیده، دادگاه می تواند بزه کار را علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی به رفع زیان، از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و ... حکم نماید. در حقیقت، اراده اصلی قانونگذار جبران خسارت بوده است، اما با سهل انگاری در نگارش ماده و تبصره های ذیل آن موجبات عدم تحقق شاخصه جبران خسارت را فراهم آورده است.

گفتار سوم: شاخص تناسب مجازات

شاخصه‌ی تناسب جرم و مجازات به عنوان مکمل حیاتی در تعیین ضمانت اجرای کیفری، به شاخص جبران خسارت و آموزه‌های نفی خشونت، در تحقق اهداف کیفر کمک می‌کند. آنچه تحت عنوان تناسب جرم و مجازات در علوم جنایی مورد بحث است، به اعتبار موقعیت‌های زمانی، مکانی، مقتضیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... متغیر است. از این رو، تعیین نوع و میزان واکنش‌های کیفری ممکن است از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر، از حیث شدت و ضعف متفاوت باشد. بنابراین، مفهوم تناسب مفهومی نسبی است که به اعتبار متغیرهای فوق‌الذکر دارای مفاهیمی متفاوت است. در این گفتار به دنبال آنیم تا با بررسی معیارهایی که با توجه به آن‌ها تناسب ارزیابی می‌شود، به تحلیل موردی برخی از مجازات‌های مصرح قانونی بپردازیم.

پیش از پرداختن به تحلیل مواد قانونی و تشریح آن‌ها مطابق با جنبه‌های تناسب مجازات، ارائه‌ی مفهومی از جنبه‌ی ترتیبی و ماهوی تناسب، به عنوان پیش فرضی ابتدایی خالی از لطف خواهد بود. مطابق جنبه‌ی ترتیبی، مجازات معین‌شده برای جرم خاصی، با مجازات معین‌شده برای جرائم مختلف با درجات مختلفی از قابلیت سرزنش مقایسه می‌شود و بر اساس جنبه‌ی ماهوی تناسب، به این مهم پرداخته می‌شود که آیا عمل انجام‌شده به قدری شدید هست که چنین پاسخی را دریافت نماید یا خیر؟<sup>۱</sup> بدین منظور و در جهت ارائه‌ی تحلیلی مفید به فایده، باید جرائم درجه‌بندی‌شده و مجازات‌ها نیز به تبع جرائم و برحسب شدت و ضعف طبقه‌بندی گردند.

در همین راستا و به منظور تکمله ی مباحث پیشین، به بررسی مواد ۶۱۷ تا ۶۱۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم. مطابق ماده‌ی ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات): «هرکس به وسیله‌ی چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت‌نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا باکسی گلاویز شود در صورتی‌که از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» و بر اساس ماده‌ی ۶۱۹ از قانون نامبرده: «هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» در این دو ماده شاهد دو جرم با ماهیت متفاوت از حیث مُتَعَلِّق جرم و موضوع رفتار هستیم؛ حال‌آنکه مقنن هر دو جرم را با یک میزان از شلاق تعزیری مورد حکم قرار داده است.

چگونه ممکن است متعلق رفتار مجرمانه‌ای مزاحمت باشد و به اعتبار جنس و سن بزه دیده، مورد حکم ۷۴ ضربه شلاق قرار گیرد و متعلق رفتار دیگری جرم علیه امنیت عمومی جامعه باشد و همچنان مجازات آن ۷۴ ضربه شلاق باشد؟! در واقع، مطابق این مواد که هر دو در فصل جرائم علیه اشخاص و اطفال بیان شده است و موضوع رفتار آن‌ها نیز یکسان است، قانونگذار اقدام به اتخاذ سیاست کیفری یکسانی نسبت به مجرمانی داشته است که از حیث متعلق رفتار با یکدیگر متفاوت‌اند.

یکی دیگر از مصادیق بارز عدم تناسب در نظام عدالت کیفری ایران، برخی موادی هست که ناظر بر مجازات‌های سنگین بدنی؛ نظیر اعدام است. مطابق بند «الف» ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، هرکس به قصد قتل موجب سلب حیات غیر شود، به قصاص نفس و مجازات اعدام محکوم می‌گردد. در همین راستا و مطابق ماده‌ی ۱ قانون راجع به مجازات اخلاک‌گران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶/۷/۱۶: «هر کس عمداً و به قصد سوء هر یک از واحدهای عمده صنعت نفت را از قبیل چاه‌ها یا مراکز جدا کردن نفت از گاز یا مراکز جمع‌آوری نفت یا دستگاه‌های تصفیه یا مخازن نفت یا مراکز بارگیری یا اسکله‌های عمده یا تلمبه‌خانه‌ها یا کشتی‌های حامل نفت یا مراکز تولید نیرو یا ادارات یا انبارهای صنایع نفت را آتش بزنند و یا به هر وسیله دیگر منهدم کند به مجازات اعدام محکوم می‌شود.»

همان ایراد مورد بحث در تحلیل دو ماده‌ی قبل، در این قسمت نیز موضوعیت پیدا می‌کند. متعلق رفتار موضوع ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، جنایت علیه حیات انسانی محقون الدم می‌باشد؛ حال‌آنکه متعلق رفتار موضوع ۱ قانون راجع به مجازات اخلاک‌گران در صنایع نفت ایران، ورود خسارت مدنی به اموال عمومی می‌باشد. در خصوص معیار تناسب مجازات با جرم

ارتكبابی، شایان ذکر است که رعایت این شاخصه در اکثر نظام های حقوقی امری محال است. از این منظر، نگارنده معتقد است که سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص از تناسب نسبی مجازات برخوردار است.

بنابراین، با توجه به مجموع توضیحات در خصوص تناسب جرم و مجازات، آموزه های نفی خشونت و جبران خسارت به همراه ذکر برخی مواد مرتبط با این شاخصه ها در آموزه های عقلانیت محوری؛ آنچه به عنوان خاتمه ی بحث جایگاه دقت و امعان نظر دارد، این است که رویکرد عقلایی به عنوان ناجی و هدایت گر علم کیفرشناسی در صحنه ی ضمانت اجرای کیفری، در پی آن است تا با معرفی مؤلفه ها و شاخصه های خود، کمک به اصلاح نظام عدالت کیفری در پهنه ی ضمانت اجراها نماید.

## نتیجه گیری

از آنچه در مورد رویکرد عقلایی به نظام ضمانت اجرای کیفری بیان نمودیم می توان به نتایج زیر دست یافت:

از آنجایی که مجازات ها معمولاً در حقوق کیفری بایستی با هدف اصلاح و درمان وضع شده باشند و نه اهداف سنتی ای؛ نظیر سرکوبگری، ارباب آور بودن، خشونت زار بودن و ...؛ لذا چنانچه یک نظام حقوقی، مجازات را تنها ضمانت اجرای هنجارهای جامعه ی قلمداد نماید به خطا رفته است؛ چرا که امروزه حقوق یک ارزش است و مجازات ها نوعاً ضد ارزش به حساب می آیند. به علاوه، اگر مجازات ضامن اجرای هنجارهای جامعه ی محسوب گردد، این رویکرد خود نوعی نقض غرض است، چرا که مجازات مظهر کامل قدرت، زور و خشونت محوری در روابط جامعه ی است و آنجایی که خشونت بر امور حاکم گردد از حقوق خیر و اثری نیست.

بر همین مبنا است که از یکسو، ضمانت اجرای کیفری جزء خصوصیات قاعده ی حقوقی نیست، بلکه صرفاً روشی است که برای تضمین تأثیرگذاری قاعده ی حقوقی محسوب می شود. به واقع، برخی از قواعد حقوقی؛ نظیر قانون اساسی و قانون مدنی اگرچه دارای ضمانت اجرای کیفری نیستند؛ اما هیچکس آن ها را فاقد خصوصیت حقوقی نمی داند. از سویی دیگر، در اهمیت ضمانت اجرای کیفری شایسته نیست مبالغه کرد و با اتخاذ ضمانت اجرای عوام زده در پهنه ی مجازات ها، آن ها را از اثربخشی انداخت؛ چرا که در هیچ یک از نظام های حقوقی، ضمانت اجرا دلیل اصلی پیروی از قانون به حساب نمی آیند، بلکه زمانی اثربخشی لازم را دارند که قانون شکنان در اقلیت باشند و اگر چنین نباشد، صرف وجود ضمانت اجرای کیفری، هر چند سرکوبگر قادر نخواهد بود تا رعایت هنجارهای جامعه ی را تضمین نماید. بنابراین، شایسته نیست که حقوق کیفری را تنها بر اساس ضمانت اجرای کیفری مورد مطالعه قرار داد، بلکه بهتر آن است ضمانت اجرای کیفری با تکیه بر مبانی علمی مستحکم و شاخصه هایی نظام مند مورد تدقیق قرار داد.

تفکیک رویکرد عقلایی و کیفرشناسی امری است که علیرغم برخی تلاش های نظری در جهت وحدت آن ها یا جذب قواعد رویکرد عقلایی در کیفرشناسی، جایگاه بررسی مستقل را داراست. در میان رشته های علوم جنایی تحلیلی، کیفرشناسی می تواند ارتباط نزدیکی با رویکرد عقلایی به نظام ضمانت اجرای کیفری برقرار کند؛ زیرا بسیاری از ضمانت اجرای کیفری با هدف مقابله و جلوگیری از وقوع جرم به زینت طبع سیاست جنایی آراسته می گردد. اگر وضعیت ضمانت اجرای کیفری را به همان ترتیب مورد نظر در علم کیفرشناسی مورد بررسی قرار دهیم، بخش مهمی از عملکردهای تضمین گر حقوق جزا بر کارکرد بنیادین ضمانت اجراها برتری می یابد. در این صورت سخن گفتن از رویکرد عقلایی و متمایز ساختن آن از کیفرشناسی، تا اندازه ی زیادی بیهوده به نظر می رسد. ضمانت اجرای کیفری به عنوان ابزاری برای تنسيق قواعد جامعه ی، جلوگیری و مقابله با جرائم از طریق مشارکت جامعه ی مدنی است و چنانچه جز این کند به بیراهه رفته است. مبارزه با جرائم در وهله ی اول، مستلزم وجود رویکردی مستقل و متمایز از موضوعات مورد بحث در کیفرشناسی است؛ بنابراین در اولین قدم باید به تمایز اساسی میان کیفرشناسی و رویکرد عقلایی قائل بود و آن گونه که برخی پنداشته اند، نباید از وحدت این دو رشته سخن گفت.

رویکرد عقلایی به عنوان رویکردی مستقل در پهنه ی مطالعات علوم جنایی از مبانی نظری مستحکمی برخوردار است که آثار بنیادینی بر اصول ضمانت اجرای کیفری برجا می گذارد. وظایف کارکردی کارکردگرای ساختاری در نظام کنش گری کیفری از یکسو و پرهیز از تطورگرایی یا تغییر مکرر و بی پایه ی ضمانت اجراها در عرصه ی مجازات ها از سویی دیگر؛ به عنوان مهم ترین مؤلفه های عقلایی ضمانت اجرای کیفری مورد اهمیت به سزایی هستند. مطابق این مؤلفه ها، چهار کارکرد انطباق با محیط، وصول به اهداف جامعه، یکپارچگی و نگهداشت الگو، لازمه ی بقا و حیات نظام ضمانت اجرای کیفری به حساب می آیند و چنانچه در عرصه ی تقنینی، واقعیت های اجتماعی در صحنه ی مجازات ها شناخته نشود، نه تنها فرصتی برای رشد و تکامل پیش نخواهد آمد، بلکه موجبات مبدل شدن ضمانت اجرای کیفری را به دستورالعمل های اخلاقی در بر خواهد داشت. این مبانی نظری، تأثیر ژرفی بر اصول مجازات ها به جای می گذارد و در پرتو این مبانی نظری است که کرامت انسانی رعایت



می‌شود، اصول شخصی بودن و فردی بودن مجازات‌ها تجلی بهتری می‌یابد و اصل برابری در اعمال مجازات به معنای واقعی کلمه به منصفانه‌ی ظهور می‌رسند.

بدین‌سان، در خاتمه‌ی بحث و به عنوان تکمله‌ی پژوهش رویکرد عقلایی به نظام ضمانت اجرای کیفری در ایران، به نظر می‌رسد پیشنهادات زیر جهت تکامل سیاست جنایی نسبت به مجازات‌ها مورد نظر است:

۱- پرهیز از تطور گرایی در سیاست جنایی تقنینی اتخاذی نسبت به جرائم و انحرافات جامعه‌ی؛ چراکه تغییر و تحول مکرر مجازات‌ها، به معنای اتخاذ تدابیر عقلانیت محور گونه نسبت جرائم محسوب نمی‌شود و چه بسا با اقدامات عوامزده در پهنه‌ی ضمانت اجرای کیفری موجبات عدول از شاخصه‌های عقلانیت محوری؛ نظیر عدم تناسب مجازات، القای آموزه‌های خشونت محوری و ناملاطی در اعمال مجازات و بی‌توجهی نسبت به جبران خسارت بزه دیده فراهم گردد.

۲- بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌های میدانی و نظری (نظریاتی که سنجش کارایی، اثربخش بودن آن مورد تأیید قرار گرفته باشد) جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و جرم‌شناسان، نسبت به میزان اثربخشی مجازات‌های اتخاذی نسبت به جرائم مورد پژوهش.

۳- توجه به مقتضیات زمان و مکان نسبت به تعیین مجازات‌ها، از یکسو و توجه به اهداف شریعت (مقاصد شریعت) از سوی دیگر. مگر می‌توان گفت فقه نسبت به احکام اجاره‌ی رحم، خود را به اقتضای زمان تغییر داده است، اما نسبت به مجازات‌ها که به مراتب مهمتر از مباحث حقوق مدنی است قابلیت انعطاف با مقتضیات زمان را ندارد؟! به عبارت دیگر، مگر می‌توان مدعی شد مصلحت جان و تمامیت جسمانی نسبت به مصالح مدنی و جامعه‌ی از اهمیت کمتری برخوردار است؟!!

۴- توسل به پاسخ‌های انطباقی مدرنیزم؛ از جمله راهبردهای مسئول سازی بزه‌کاران در راستای جبران خسارت از بزه دیدگان.

فهرست منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی

کتاب:

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد ۴، چاپ ۱، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۴.
۲. احمدی، حبیب، جامعه‌شناسی انحرافات، چاپ ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۳. پرت، جان، عوام‌گرایی کیفری (بسترها، عوامل و آثار)، برگردان هانیه هژبرالساداتی، چاپ ۱، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۲.
۴. توسلی، غلام عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ ۸، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۵. رحمدل، منصور، تناسب جرم و مجازات، چاپ ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
۶. ریتزر، جرج، مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، برگردان شهناز مسمی پرست، چاپ ۲، تهران: انتشارات ثالث، ۱۳۹۲.

۷. سرکشیکیان، سید محمدحسین و جمعی از نویسندگان، عدم تفاهم سازمانی در طرح امنیت اجتماعی: از مجموعه مقالات کارگروه رویکرد چند نهادی به پیشگیری از جرم، معاونت آموزشی ناجا، ۱۳۸۸.

۸. شمس ناتری، محمدابراهیم، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳.

۹. شیخ‌الاسلامی، عباس و جمعی از نویسندگان، جایگاه یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات نظام تقنینی کیفری ایران: از علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد آشوری)، چاپ ۴، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.

۱۰. صدیق سروسنایی، رحمت‌الله، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، چاپ ۶، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.

۱۱. کریب، این، نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی، برگردان محبوبه مهاجر؛ چاپ ۱، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۸.

مقالات:

۱. رحمت‌الله صدیق سروسنایی و عباس قیصری، نقش سرمایه‌ی اجتماعی در الگوی پلیس اجتماع محور، فصلنامه‌ی مطالعات اجتماعی، ۱۳۸۸، ش ۲۰.

۲. محمد فرجیها، رویکرد عقلایی به مداخله‌های عدالت کیفری، مجله کارگاه، ۱۳۸۷، ش ۴.

ب- منابع انگلیسی

۱. Banafshe, Hasanvand, Mohammad, Khaledian, Ali Reza Merati (۲۰۱۲) The Relationship of Physical Punishment With Aggression And Educational Failure in Children, Archives of Applied Science Research.

۲. Micheal, Shifter (۲۰۱۲) Countering Criminal Violence in Central America, Council Special Report, No. ۶۴, P. ۱۱.